شرق
instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

نگاه

انتشار دفتر تازه‌ای از تصحیح انتقادی «شاهنامه»

داستان فرود سیاوش

شرق: «شاهنامه» فردوسی از مهم‌ترین متون کلاسیک ادبیات فارسی است که جایگاهی ویژه در فرهنگ فارسی دارد. میان ما و «شاهنامه» فاصله‌ای چندصدساله وجود دارد و این باعث می‌شود که تصحیح و پژوهش انتقادی پیرامون چنین متنی ضرورت داشته باشد. مهری بهفر از سال‌ها پیش مشغول پروژه تصحیح انتقادی «شاهنامه» است و اخیرا دفتر هشتم این مجموعه توسط نشر نو منتشر شده است.

کار بهفر در این مجموعه، تصحیح تازه‌ای است از «شاهنامه» براساس مهم‌ترین نسخه‌های موجود، همچون دست‌نویس موزه بریتانیا، فلورانس و سایر متون و همچنین نسخه سن‌ژوزف که به‌تازگی در بیروت یافت شده و تصحیح حمدالله مستوفی نیز برای نخستین بار در این تصحیح انتقادی بررسی شده‌اند. کار بهفر روی «شاهنامه» چند ویژگی مهم و قابل‌توجه دارد که این تصحیح را به اثری متمایز از دیگر تصحیح‌های موجود بدل می‌کند. تصحیح بهفر، تصحیحی علمی و انتقادی است همراه با شرح واژگان و ابیات «شاهنامه و ریشه‌شناسی دقیق واژگان متن. تصحیح انتقادی بهفر از شاهنامه درواقع روایتی تازه از این اثر کلاسیک فارسی است و دقت و گستره وسیع کار او در این اثر می‌تواند امکان‌های تازه‌ای پیش‌روی پژوهش و نقد «شاهنامه» قرار دهد. تصحیح‌های انتقادی از آثار کلاسیک اگرچه گام‌های مهمی در پیشبرد تصحیح این متون هستند اما می‌توان گفت که هیچ‌یک حرف آخر را نمی‌زنند و حتی به اعتقاد برخی هیچ حرف آخری در این عرصه وجود ندارد. در تصحیح انتقادی بهفر، شرح بکایک ابیات و در زیرمجموعه آن ریشه‌شناسی، لغت‌شناسی، شرح تعابیر کنایی و مجازی و... و همچنین بررسی درون‌مایه‌ها و نقش‌مایه‌ها و شخصیت‌های اساطیری و حماسی در متن «شاهنامه» دیده می‌شود و اینها در روشن‌کردن بافتار متن و مقایسه مضامین و شخصیت‌های اساطیری و حماسی با متون هم‌زمان و ناهم‌زمان با شاهنامه کمک زیادی می‌کنند. بهفر در ابتدا و در سال ۱۳۸۰ شرح بکایک ابیات شاهنامه براساس چاپ مسکو را منتشر کرد، اما پس از آن و بنا به دلایلی که در مقدمه کتاب توضیح داده، دفتر یکم از شرح بکایک ابیات شاهنامه را پیش‌آغاز پروژه تصحیح انتقادی و شرح بکایک ابیات شاهنامه فرض کرده و دوباره به بیت نخست شاهنامه و دفتر یکم بازگشته است. او در مقدمه‌اش توضیح داده که مجبور بوده یادداشت‌های مطول در ذیل هر بیت بنویسد تا روش کند چرا تصحیح مسکو را مبنا گرفته اما آن را نادرست می‌داند و مدام از آن عدول می‌کند. از این‌رو از سال ۱۳۸۰ شرح بکایک ابیات را بنا بر تصحیح انتقادی که بر پایه دست‌نویس‌های متعدد صورت داده، پیش برده است.

در دفتر هشتم «شاهنامه» که اخیرا منتشر شده، هر بیت از داستان فرود سیاوش با دقت و جزئیات شرح داده شده است. این شرح‌ها شامل توضیحات نحوی، معنایی و سبک‌شناسی هستند که به فهم بهتر متن کمک می‌کنند. همچنین کتاب به بررسی و تحلیل ریشه‌های واژگان استفاده‌شده و نیز به تحلیل شخصیت‌ها پرداخته است. بهفر در مقدمه این دفتر با اشاره به اینکه داستان فرود سیاوش دربردارنده مؤلفه‌های اساسی است که موجب دوالایی و عظمت در آثار ادبی‌اند، آورده است: «فشرده‌تر، کنایی‌تر و تمثیلی‌تر از داستان فرود سیاوش نمی‌توان جوهره بسیاری از نزاع‌ها و درگیری‌ها و نبردهای تاریخ‌ساز را در این متن جست. در ماخترین زمان دوشین هرکدام از این متن‌ها، فهمی که در روزگاران پیش به اقتضای هر دوره شکل گرفته بود. در لایه‌ای تحریف و تصحیف‌های متن حی و حاضر است و هرکدام لایه‌ای بر تفاسیر از الواقه می‌کشد و سایه‌ای بر هیم امروزی ما می‌اندازند. بنابراین همیشه در شرح و تفسیر متن‌های کلاسیک هرقدر بکوشیم باز وجوهی از آن مغفول می‌مانند.»

شاهنامه فردوسی: دفتر هشتم
تصحیح انتقادی و شرح بکایک ابیات
مهری بهفر
نشر نو

برخورد: گفت‌وگوی احمد غلامی با نادر کریمیان سردشتی درباره شمس تبریزی

مولانا شمس است و شمس مولانا است

شخصیت شمس تبریزی چنان پیچیده است که با وجود گذشت قرن‌ها از زندگی و زمانه او هنوز ابعاد ناشناخته و کشف‌نشده بسیار دارد. یکی از این ابعاد علاقه شمس تبریزی به شهر دمشق است. البته این شیفتگی چندان بی‌دلیل نیست. چراکه دمشق آن زمان شهر علم و دانش و مهم‌تر از آن مکان مقدسی بود که پیامبران بسیاری ازجمله یحیی تعمیددهنده در آنجا به خاک سپرده شده بودند. پروژه کاری نادر کریمیان سردشتی، اهمیت این شهر نزد شمس تبریزی است. اگرچه گفت‌وگوی ما درباره این موضوع است، اما در مورد مسائل و موضوعات دیگر نیز به گفت‌وگو پرداخته‌ایم. یکی از این بحث‌ها به رابطه شمس و مولانا مربوط است که هرگز تکراری نمی‌شود و با مکرر شنیدن آن همچنان حال و هوایی تازه به دست می‌دهد. کریمیان اشاره می‌کند از دلایل اینکه شمس و مولانا در یک ساحت یگانه در ذهن جامعه تداعی شده‌اند، خود شمس است که می‌خواسته شخصیتی جایگزین خودش پرورش دهد و تحت هدایت خود افکار و اندیشه‌ها و جهان‌بینی‌اش را منعکس کند، اما اتحاد شمس و مولانا از رابطه مرید و مرادی فراتر می‌رود تا حدی که سخن گفتن از یکی از آنان بدون دیگری ناممکن یا دست‌کم ناتمام است.

می‌خواهم گفت‌وگو را با یک پرسش عمومی شروع کنم تا بعد به بحث اصلی برسیم. نزد ایرانیان شخصیت شمس و مولانا چنان درهم‌تنیده شده که برخی فکر می‌کنند این دو شخصیت یکی هستند. به عبارتی انگار این یک شخصیت کامل است و چیزی به نام شمس وجود ندارد. این درهم‌آمیختگی را چطور توصیف می‌کنید و به نظر شما ریشه‌اش در کجا است؟

یکی از دلایل این‌که شمس و مولانا در یک ساحت واحد و یگانه در فکر و ذهن جامعه تداعی شده‌اند، خود شمس است. شمس در مقالاتش به این نکته هم اشاره می‌کند که باید شخصیتی به جای خودش و جایگزین خودش تربیت شود و تحت هدایت شخص ایشان رشد و پرورش پیدا کند تا بتواند تمامی افکار و اندیشه‌ها و جهان‌بینی حضرت شمس را منعکس کند. لذا اتحاد بین مراد و مرید و اتحاد بین مرشد و کسی که پیرو مرشد است، در اینجا اتفاق می‌افتد و این در مورد شخصیت حضرت مولانا و شمس تبریز طبیعی‌تر شده است؛ به خاطر اینکه شمس وقتی مولانا را کشف و شناسایی می‌کند و متوجه می‌شود فردی که دنبالش است همین شخص است، این‌جا دیگر متحد می‌شوند. برای همین است که درباره غزلیات و آثاری که بعد از این دیدار تولید می‌شود، همه مردم فکر می‌کنند این دو یکی هستند، یعنی شمس و مولانا را از هم تفکیک و جدا نمی‌کنند. شمس مولانا است و مولانا شمس است. یک بخش این موضوع به این مربوط است و بخش دیگر ناشناختگی و کمنامی حضرت شمس است که به واسطه حضرت مولانا شهرت پیدا می‌کند و شناخته می‌شود. شمس اساسا در تاریخ ادبیات و تذکره‌ها نمودی ندارد. به خاطر اینکه همیشه دنبال گمنامی بوده و دنبال نام و شهرت و نمود دنیوی نبوده. این بوده که خودش را در شخصیت دیگری متجلی کند که همانا حضرت مولانا است که به خوبی این هدف در زندگانی مولانا بعد از حادثه ملاقات تحقق پیدا می‌کند. شمس فردی بوده که در همه امکانی که حضور داشته کمنام بوده؛ اولا در خانقاه‌ها حضور پیدا نمی‌کرد و خودش زنبیل‌بافی و نمدبافی و بعضی کارهای کارگری را انجام می‌داد و از دستزنج کارگری خودش ارتزاق می‌کرد، به خاطر اینکه شناخته نشود. او دنبال فردی بود تا بتواند چیزی که در حوزه وجودی‌اش است به آن فرد منتقل کند و این شخصیت را در وجود مولانا یافت.

شمس در سخن گفتن شخصیت بی‌پروا و انسان صریحی بوده است. در حدی که شاید گاهی این صراحت آزاردهنده می‌شده. آیا این موضوع در مورد شمس مستند است؟

صدردصد. شمس در مقالات و مجموعه‌ای از گفت‌وگوها و پرسش‌ها و افکار خود که در قونیه انجام افتاده و به همت کسانی مثل سلطان ولد و دیگران جمع‌آوری شده، به شخصیت‌های بسیار بسیار بزرگ از جمله محیی‌الدین بن عربی طعنه می‌زند و در مقالات می‌گوید که ایشان یابنده تبعیت از پیامبر اکرم (ص) نیست، یعنی شخصی مثل محیی‌الدین ابن عربی را با این همه گستردگی جهان‌بینی و فکر و اندیشه و تألیفات، که نزدیک صدویسی عنوان رساله و کتاب از او به ما مانده، به چیزی نمی‌گیرد. نه‌تنها در مورد ابن‌بلبله حتی حضرت بایزید بسطامی را هم به چیزی نمی‌گیرد و می‌گوید این‌ها از مسیر منحرف شده‌اند و احترام نقد می‌کند. در خصوص حلقیات شمس هم موارد بسیار دقیقی در مقالات منعکس شده که بعضی در پیشبرد تصحیح این متون هستند اما می‌توان گفت که هیچ‌یک حرف آخر را نمی‌زنند و حتی به اعتقاد برخی هیچ حرف آخری در این عرصه وجود ندارد. در تصحیح انتقادی بهفر، شرح بکایک ابیات و در زیرمجموعه آن ریشه‌شناسی، لغت‌شناسی، شرح تعابیر کنایی و مجازی و... و همچنین بررسی درون‌مایه‌ها و نقش‌مایه‌ها و شخصیت‌های اساطیری و حماسی در متن «شاهنامه» دیده می‌شود و اینها در روشن‌کردن بافتار متن و مقایسه مضامین و شخصیت‌های اساطیری و حماسی با متون هم‌زمان و ناهم‌زمان با شاهنامه کمک زیادی می‌کنند. بهفر در ابتدا و در سال ۱۳۸۰ شرح بکایک ابیات شاهنامه براساس چاپ مسکو را منتشر کرد، اما پس از آن و بنا به دلایلی که در مقدمه کتاب توضیح داده، دفتر یکم از شرح بکایک ابیات شاهنامه را پیش‌آغاز پروژه تصحیح انتقادی و شرح بکایک ابیات شاهنامه فرض کرده و دوباره به بیت نخست شاهنامه و دفتر یکم بازگشته است. او در مقدمه‌اش توضیح داده که مجبور بوده یادداشت‌های مطول در ذیل هر بیت بنویسد تا روش کند چرا تصحیح مسکو را مبنا گرفته اما آن را نادرست می‌داند و مدام از آن عدول می‌کند. از این‌رو از سال ۱۳۸۰ شرح بکایک ابیات را بنا بر تصحیح انتقادی که بر پایه دست‌نویس‌های متعدد صورت داده، پیش برده است.

در دفتر هشتم «شاهنامه» که اخیرا منتشر شده، هر بیت از داستان فرود سیاوش با دقت و جزئیات شرح داده شده است. این شرح‌ها شامل توضیحات نحوی، معنایی و سبک‌شناسی هستند که به فهم بهتر متن کمک می‌کنند. همچنین کتاب به بررسی و تحلیل ریشه‌های واژگان استفاده‌شده و نیز به تحلیل شخصیت‌ها پرداخته است. بهفر در مقدمه این دفتر با اشاره به اینکه داستان فرود سیاوش دربردارنده مؤلفه‌های اساسی است که موجب دوالایی و عظمت در آثار ادبی‌اند، آورده است: «فشرده‌تر، کنایی‌تر و تمثیلی‌تر از داستان فرود سیاوش نمی‌توان جوهره سیاوش را در نزاع‌ها و درگیری‌ها و نبردهای تاریخ‌ساز را در این متن جست. در ماخترین زمان دوشین هرکدام از این متن‌ها، فهمی که در روزگاران پیش به اقتضای هر دوره شکل گرفته بود. در لایه‌ای تحریف و تصحیف‌های متن حی و حاضر است و هرکدام لایه‌ای بر تفاسیر از الواقه می‌کشد و سایه‌ای بر هیم امروزی ما می‌اندازند. بنابراین همیشه در شرح و تفسیر متن‌های کلاسیک هرقدر بکوشیم باز وجوهی از آن مغفول می‌مانند.»

**می‌گویند شمس در مقالات و مجموعه‌ای از گفت‌وگوها و پرسش‌ها و افکار خود که در قونیه انجام افتاده و به همت کسانی مثل سلطان ولد و دیگران جمع‌آوری شده، به شخصیت‌های بسیار بسیار بزرگ از جمله محیی‌الدین ابن عربی طعنه می‌زند و در مقالات می‌گوید که ایشان یابنده تبعیت از پیامبر اکرم (ص) نیست، یعنی شخصی مثل محیی‌الدین ابن عربی را با این همه گستردگی جهان‌بینی و فکر و اندیشه و تألیفات، که نزدیک صدویسی عنوان رساله و کتاب از او به ما مانده، به چیزی نمی‌گیرد. نه‌تنها در مورد ابن‌بلبله حتی حضرت بایزید بسطامی را هم به چیزی نمی‌گیرد و می‌گوید این‌ها از مسیر منحرف شده‌اند و احترام نقد می‌کند. در خصوص حلقیات شمس هم موارد بسیار دقیقی در مقالات منعکس شده که بعضی در پیشبرد تصحیح این متون هستند اما می‌توان گفت که هیچ‌یک حرف آخر را نمی‌زنند و حتی به اعتقاد برخی هیچ حرف آخری در این عرصه وجود ندارد. در تصحیح انتقادی بهفر، شرح بکایک ابیات و در زیرمجموعه آن ریشه‌شناسی، لغت‌شناسی، شرح تعابیر کنایی و مجازی و... و همچنین بررسی درون‌مایه‌ها و نقش‌مایه‌ها و شخصیت‌های اساطیری و حماسی در متن «شاهنامه» دیده می‌شود و اینها در روشن‌کردن بافتار متن و مقایسه مضامین و شخصیت‌های اساطیری و حماسی با متون هم‌زمان و ناهم‌زمان با شاهنامه کمک زیادی می‌کنند. بهفر در ابتدا و در سال ۱۳۸۰ شرح بکایک ابیات و در زیرمجموعه آن ریشه‌شناسی، لغت‌شناسی، شرح تعابیر کنایی و مجازی و... و همچنین بررسی درون‌مایه‌ها و نقش‌مایه‌ها